

زیان بارترین قشر  
انسانی، قشر  
آخوند می باشد

# بیداری

ماهنامه ی شماره ی ۱۳۷ کانون خردمداری ایرانیان  
سال بیست و سوم - فروردین ماه ۲۵۸۲ ایرانی - ۱۴۰۲ عربی

بدترین اختراع  
بشر، اختراع  
دین بوده است

## نسیم آزادی می وزد کار شکنی نکنیم

در فردای آزادی، این بار حق کسی پایمال  
نخواهد شد. مردم ایران هر کسی را در جایگاه  
خودش می نشانند

وظیفه گروه همبستگی امیدوار کردن مردم و به خیزش در  
آوردن آن هاست

سرهنک محمد علی صبوحی

هر کشور یک زبان ملی دارد

آقای سردبیر ماهنامه بیداری، با درود و شادباش نوزوی. خواهش دارم  
این نامه کوتاه را به نام ایران و ملت قهرمان ایران درج کنید اگر چه  
ربطی به ادیان و خرافات ندارد.

مانده در رویه ۳

دکتر یعقوب آژند

چرا برای ما هرگز گذشته چراغ راه آینده نمی شود؟

بلایی را که آخوندها در سال ۱۳۵۷-۱۹۷۹ بر سر ما آوردند، دقیقاً چند صد  
سال پیش هم آورده بودند و کل ملت آن سابقه را کم و بیش شنیده و  
خوانده بودند و پژوهشگران، نویسندگان و نخبه گان،

مانده در رویه ۲

فشارهای مذهبی تا آن حد بر جامعه وجود نداشت. در همین دوره است که پیروان سایر مذاهب و ادیان نیز در زیر فشارهای بیشتری قرار می گیرند.

این ها تنها نمونه هایی از سیاست صفویان بود که بر مردم ایران تحمیل کردند. نتیجه آن سیاست نیز فاجعه بار بود. فقر، فساد، جهل گسترده، بی تفاوتی مردم نسبت به میهن و سرزمین مادری و سرنوشت سایر هم میهنان، عدم امکان ظهور هرگونه نخبه و اندیشمندی، رشد چاپلوسی و خیانت از ویژگی های این عصر است. و ما پس از انقلاب سال ۵۷ با این مسائل بیشتر آشنا شدیم.

این فاجعه در زمان صفویان تا آنجا پیش رفت که کشور در اوج فساد مورد حمله یک گروه کوچک از خاک افغانستان قرار گرفت و بدون هیچ مقاومتی از سوی ایرانیان پایتخت ایران را فتح کردند و کشور را گرفتند. در واقع اقدامات صفویان روح پایداری، پدافند از میهن، ایثار، همکاری اجتماعی را در ایرانیان کشته و آن ها را به امتی بی روح و بی انگیزه تبدیل کرده بود. این حوادث دردناک تاریخی برای قرن ها و تا پایان حکومت قاجار دامن ایرانیان را گرفت و این کشور را برای چند قرن از قافله دانش و پیشرفت عقب انداخت.

و این داستان حرکت به سوی عقب برای بار چندم در تاریخ ایران در سال ۱۳۵۷ در میهن ما رخ داد بدون این که گذشته چراغ راه آینده ما گردد.

پایان

تاریخ ایران در دوران صفویان - پژوهشی در دانشگاه کمبریج،  
ترجمه دکتر یعقوب آژند

۱- سوره هود، آیه ۶، قرآن - هیچ

جنبده ای در زمین نیست جز آن که روزی

اش به دست خدا است.

۲- گزارش اخیر سازمان ملل - هر ۵ ثانیه

یک کودک از گرسنگی در روی زمین

می میرد.

یکی از این دو ادعا و گزارش دروغ است.

شما بگویید کدام دروغ است، نوشته سوره

قرآن یا گزارش سازمان ملل؟

## چرا برای ما هرگز گذشته چراغ راه آینده نمی شود؟

مانده از رویه ی نخست

اندیشمندان و تاریخ دانان ما به اشکال گوناگون آن جریان تاریخی را نوشته بودند و ما آن را جدی نمی گرفتیم.

۱- پنج قرن پیش در عهد صفویه برای نخستین بار ایران دارای سازمان روحانیت شد. از دید مورخین پایان اسلام مردمی و آغاز اسلام اجباری و حکومتی شدیم، درست مانند سال ۵۷ که روحانیت همه کاره کشور شد و اسلام دل خواه و مردمی به اسلام اجباری و حکومتی تبدیل شد.

۲- صفویان مردم ایران را به بهانه های گوناگون زیر فشار قرار دادند و نمایندگان برای تبلیغ باورهای مذهبی خود به مناطق گوناگون کشور و خصوصاً منطقه آناتولی فرستادند، بسیاری از این قبایل مانند شاملو و ذوالقدر از مناطق آناتولی به ایران مهاجرت کردند و آن ها بر ایرانیان برتری داشتند، علاوه بر جابجایی افراد، سیاست جنگ های نیابتی را در نقاط گوناگون دنبال کردند. و در زمان ما پس از انقلاب سال ۵۷ این جنگ ها به نام صدور انقلاب صورت گرفت.

۳- در دوران صفویه شاهد مهاجرت نخبگان هستیم. بسیاری از فرهیختگان و شعرا و اندیشمندان ایرانی به دلیل فشارهای سیاسی و مذهبی جلای وطن کردند و به درگاه گورکانی هند و عثمانی مهاجرت نمودند تا آنجا که ایران از اندیشمندان خالی شد و هیچ اندیشمندی برای ماندن در این سرزمین امنیت نداشت.

۴- دوران صفویه شاهد تولید خرافات هستیم، اندیشه و فلسفه به جرم تبدیل شد، در حالی که اروپا در حال رنسانس و تحول علمی و آغاز عصر صنعتی شدن بود. روحانیون عصر صفوی دقیقاً مانند امروز پیشرفت علمی غرب را یک توطئه می دانستند و سعی می کردند جامعه ایرانی از این تحولات آگاه نشوند. در این مورد شانس ما بود که کامپیوتر اختراع شده و در اختیار جوانان ما قرار گرفت و توانستند از پیشرفت های جهان آگاهی پیدا کنند.

۵- در دوران صفویه شاهد رشد آقا زاده ها و شاه زاده های عیاش و مال دوست هستیم در حالی که مردم زیر فشار اقتصادی و مذهبی قرار داشتند. هر چه که مردم محروم تر شدند شاهزاده ها و فرزندان حکام از هیچ امکاناتی، از فساد مالی گرفته تا داشتن حرمسرا محروم نبودند. چیزی که امروز در اختیار آقا زاده های آخوندها قرار دارد.

۶- انحصار شدید اقتصادی و فقدان تجارت آزاد سبب شد که اقتصاد خصوصی و مردمی در میان مردم شکل نگیرد و همه در اختیار عده ای مخصوص قرار داشت. شبیه وضعی که امروز سپاه اقتصاد را قبضه کرده است.

۷- در دوره صفویه شاهد رشد تعصبات مذهبی هستیم که پیش از آن

## هر کشور یک زبان ملی دارد

مانده از رویه ی نخست

پرسش من از هم میهنان عزیز ساکن مناطق کردستان که خواهان تدریس زبان کردی در مدارس هستند و یا خودمختاری می خواهند می باشد. هم میهنان عزیز کُرد فرق شما با ما مازندرانی ها چیست که ما هم زبان مادری مان مازنی یا مازندرانی است و ما هرگز از حکومت مرکزی درخواست تدریس و تحصیل فرزندانمان را به زبان مازندرانی نداشته ایم، چراگیلانی ها این خواست را نداشته و ندارند، ترکمن ها چه؟ ازسی و یک استان ایران چند استان درخواست تدریس زبان مادری را به فرزندان خود از آموزش و پرورش کشور دارند؟ و خود مختاری می خواهند؟ من در این نوشته کوتاه فعلا کاری به مسئله خودمختاری ندارم فقط ناراحت می شوم که ایرانی ترین استان کشورم می خواهد کاری بکند که ایران را از لحاظ زبانی به تجزیه بکشاند و چند سده دیگر کسی زبان هم میهن خود را نفهمند. اگر پس از جدا شدن زبان ها و به فراموشی رفتن زبان پارسی، لهجه های شهرهای ایران درخواست کنند کتاب های استان آن ها به لهجه مردم استان نوشته شود. اراکی ها لهجه خود را بخواهند، قزوینی ها، سمنانی ها، اصفهانی ها، یزدی ها، همه و همه خواهان تدریس به لهجه ای باشند که بچه ها در منزل با مادرشان حرف می زنند، بر سر این کشور چه خواهد آمد؟ اگر کردستان در سر مرز نبود و وسط ایران بود هم همین درخواست ها را داشتند؟ درست است که زبان شما یکی از شیرین ترین و غنی ترین زبان های ما می باشد اما با تضعیف زبان عمومی و ملی ایران که تا به امروز پارسی بوده است چه بر سر فرهنگ ایران خواهد آمد؟ کسی که مانع آموزش زبان مادری در خانواده ها نیست و کسی مانع نوشتن شعر و مقاله هم به زبان غیر پارسی نیست و آن ها هر کدام به غنای فرهنگ ملی می افزاید و ارزشمند است اما تلاش برای از بین بردن یک زبان همگانی و ملی برای جایگزین کردن زبان یک استان که پس از چندی به سایر استان ها کشیده خواهد شد در حقیقت یک کار ضد ملی است و خشت اول تکه تکه کردن یک کشور چند هزار ساله باستانی است. هیچ گاه از خود پرسیده اید چرا طی چند هزار سال نویسندگان ایرانی همه به زبان پارسی نوشته اند؟ شماها که عاشق زرتشت و شاهنامه فردوسی هستید می دانید که زبان پارسی را آن ها انتخاب نکرده اند پیش از آن ها هم هزارها سال زبان همگانی مردم این خطه از جهان پارسی بوده و هیچگاه زبان عمومی کل این ملت کردی یا آذری و عربی و بلوچی و غیره نبوده است. از آغاز تاریخ ایران زبان پارسی زبان همگانی ملت ما بوده و اقوام گوناگون با حفظ زبان قومی خود زبان پارسی را به عنوان اسکلت و پایه زبان عمومی داشته اند، شما و هر ایرانی آزاد است در خانه های خود، در شهر خود، در مراسم مذهبی و فرهنگی خود اگر اکثریت آن خطه بخواهند با زبان محلی سخن بگویند

ولی باید یک زبان برتر و مهم تر و کلیدی هم باشد که اقوام گوناگون، شهرها و استان های گوناگون هم سخن یکدیگر را بفهمند و با هم مرادده اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی داشته باشند.

هم میهنان عزیز کردستان زبان پارسی به هیچ استان و پادشاه و خان و گروهی تعلق ندارد که ما زبان قومی خود را برتر از آن بدانیم. زبان پارسی زبان مشترک تمام استان ها تا کوچکترین روستاهای ایران است. بیشتر کشورهای جهان هم یک زبان ملی و عمومی دارند، ما چرا نباید داشته باشیم. هر زبانی که شاعران و نویسندگان و مورخان مانند سعدی و حافظ و خیام و فردوسی و مولوی تا نویسندگان نزدیک به ما مانند جمال زاده و کسروی و هدایت و حتا هشتاد درصد نویسندگان کرد تبار همه کتاب هاشان به فارسی نوشته شده است. از نسل های جوان و تحصیل کرده کردستان می خواهیم که مدرن و ملی بیندیشند به جای محلی اندیشیدن تا بتوانیم با همکاری و همدلی همدیگر میهنی سر بلند و یک پارچه داشته باشیم. زنده باد ایران. زنده باد کردستان، زنده باد آذربایجان، زنده باد خراسان و خوزستان و وجب به وجب خاک ایران. همه جای ایران سرای من است.

با درودی ویژه به آقای عبدالحمید مولوی بلوچستانی میهن پرست و کردستانی هایی که در خیزش های اخیر فریاد می زدند از کردستان تا تهران جانم فدای ایران، از کردستان تا زاهدان جانم فدای ایران. نسل جوان ایران در هر استانی که باشد ایرانی بهتر از هر زمان رابنا خواهد کرد و از تعصبات قومی و زبانی و مذهبی و فرهنگی که بین ما جدایی بیندازد پرهیز خواهد کرد.

### بیزارم از دین شما

**محمد جواد علوی بروجردی استاد فقه و اصول**  
**حوزه علمیه قم در جریان یکی از درس هایش**  
**گفت: بسیاری از ایرانیان از دین اسلام وازدگی**  
**پیدا کرده اند. چندی پیش جوانانی از مناطق**  
**بختیاری نزد من آمدند که در بین این جوان ها**  
**میل بسیار عجیبی به زرتشتی گری پیدا شده**  
**است او در این افشاگری افزود به او خبر داده**  
**اند در همین شهر قم کلیسای خانگی وجود**  
**دارد، عده ای هم وهابی شده اند، علوی در**  
**سخنان خود اعتراف کرد گویا در این شهر**  
**عده ای دارند «بودایی» می شوند.**

## برگردان محمد خوارزمی

سام هریس

### نامه ای به امت مسیحی

کلیسای کاتولیک و پروتستان هر دو سابقه خجالت آوری در رابطه با شراکت جرم در قتل عام یهودیان توسط نازی ها دارند. آشویتس، اردوگاه های کار اجباری در روسیه، و میدان های قتل عام در کامبوج نمونه هایی از سرنوشت مردمی نیست که بیش از اندازه منطقی و عاقلانه فکر می کنند، بلکه برعکس، این خوف و این وحشت نمایانگر خطرهای تعصبات نژادی و سیاسی است. زمان آن رسیده است که مسیحیانی مانند شما از تظاهر به اینکه رد منطقی اعتقادات مذهبی تان مستلزم قبول کور کورانه یک تعصب ضد خدائیسست دست بردارید. انسان نیاز به قبول هیچ چیزی که بدون مدرک و دلیل است ندارد.

یک نفر برای رسیدن به این که تولد مسیح از یک زن باکره غیر منطقی است نیازی به قول هیچ چیز بدون مدرکی ندارد. مشکل مذهب مانند نازیسم، استالینیسم یا هرگونه اسطوره انحصارگر، همان مشکل داشتن تعصب است. من هیچ جامعه ای را در طول تاریخ بشر به یاد نمی آورم که به دلیل داشتن آرزوی بیش از اندازه برای یافتن ریشه باورهای اصلی اش، براساس مدرک و دلیل دچار رنج و سختی شده باشد. ضمن این که شما فکر می کنید از میان برداشتن مذهب یک هدف غیر ممکن است. بدنیسست بدانیم که اکثر کشورهای توسعه یافته جهان تقریباً به این هدف رسیده اند. نروژ، ایسلند، استرالیا، کانادا، سوئد، سویس، بلژیک، ژاپن، هلند، دانمارک و انگلستان کمتر از جوامع هر کشور دیگری در دنیا مذهبی هستند. براساس گزارش سازمان ملل متحد در سال های اخیر افراد این کشورها سالم ترین افراد دنیا براساس شاخص طول عمر، بالاترین درآمد سرانه، پایین ترین درجه بی سواد، بالاترین مدارج تحصیلی، تساوی حقوق زن و مرد، کم ترین میزان آدم کشی و مرگ و میر اطفال هستند. مشکل ارتکاب جرم در اروپای غربی بیشتر مربوط به مهاجرت است. هفتاد درصد از زندانیان برای نمونه مسلمان هستند.

### گریسمس اسلامی در لندن

آتش جهنمی اسلام لندن را فراگرفته و می رود که انگلستان نخستین کشور اسلامی در اروپا گردد. آتشی را که انگلیسی ها در کشورهای استعمارزده مسلمان دمیدند اکنون می رود که دامان خودشان را گرفته و

به تلی از خاکستر تبدیل کند. ای کشته که راکشتی تا کشته شوی زار. بی بی سی گزارش می دهد. مرکز لندن برای اولین بار به مناسبت ماه رمضان چراغانی شد! (مبارک است).

مرکز لندن با ۳۰ هزار چراغ نورافشانی شد، صادق خان شهردار مسلمان پایتخت بریتانیا این چراغ ها را که با نمادهای متعدد مسلمانان (زلم زیمبوهای اسلامی) تزئین شده روشن کرده است.

این نمایش (روحوضی) توسط زن مسلمانی به نام حاجیه خانم «عایشه دزایی» کارگردانی شده که از چراغانی کریسمس الهام گرفته است و عایشه خانم فرموده می خواستم شادی و سحر و جادوی رمضان را به لندن بیاورم! خانم دزایی این پروژه بزرگ را سه سال پیش آغاز کرد تا که امسال به نمایش درآورد. عایشه دزایی می گوید می خواستم توجه ها را به رمضان جلب کنم، این محبوب ترین ماه من در سال است. در طول این ماه برنامه های گوناگونی در همین ارتباط در لندن تدارک دیده شده است در دو موزه ویکتوریا و آلبرت در محله کنزینگتون هم مراسم افطاری هر شب برقرار خواهد بود. باورکردنی نیست، باشگاه فوتبال چلسی هم در استادیوم خود در محله فولام لندن در کنار زمین مراسم افطاری برگزار خواهد کرد که در نوع خود تازگی دارد! استادیوم ویمبلی هم قول داده اواخر ماه دست به اقدام مشابهی بزند و عید فطر را برگزار کند!

## تقدیم به باورمندان عزیز

برای یک دانه سیب از بهشت اخراج  
می کنند. بعد ۱۲۴۰۰۰ منت کش به دنبالت  
می فرستند که مسیر بهشت را نشانت دهند تا  
دوباره به همانجا برگردی که بیرونت کرده  
بودند، حتا اگر دوست نداشته باشی تو را به  
زور و ترساندن از آتش جهنم می خواهند به  
آنجا ببرند و اگر هنوز نخواهی به بهشت آن  
ها برگردی ترتیبی می دهند که به جایش در  
جهنم تا ابد بسوزی. این داستان را به هر آدم  
عاقلی بگویی فکر می کند هروئین کشیده ای  
یا از اول خل آفریده شده بودی!

وحید سعیدی

## کورش سلیمانی

## اگر و مگرهای دین های ابراهیمی

## یوسف در مصر - فصل سی و هشتم - برشیت ویشو

-به روایت تورات یوسف توسط خواجه سرای فرعون خریداری می شود و به دربار فرعون راه پیدا می کند. فرعون با بدست آوردن یوسف احساس می کند «خدا با اوست» و هر چه آرزو می کند خدا به او توفیق می بخشد!

■ نخست این که فرعون بی دین خدا را از کجا می شناخته؟

■ به روایت تورات یوسف در گلوی ذلیخا همسر فرعون بدجوری گیر می کند و زلیخا او را مدام به بستر خود می طلبد. هر بار که یوسف برای انجام کاری به خانه فرعون می رود، زلیخا در خواستش را تکرار می کند. در یکی از این روزها یوسف پیامبر راه فرار پیش می گیرد ولی تکه ای از لباسش بدست زلیخا می افتد و او هم با داد و فریاد دیگران را خبر می کند که یوسف با او قصد «شوخی» داشته!

■ پرسش این است که چرا مترجم های محترم تورات واژه «شوخی» را به جای رابطه های جنسی یوسف گذاشته اند؟

به هر حال فرعون حرف عیال مربوطه ذلیخا خانم را باور می کند و یوسف را به زندان می فرستد و در زندان هم خدا به کمک یوسف می آید و او را به مقام رئیس نانوائی زندان می رساند!

پرسش دوم، چرا خداوند حکیم و دانا یوسف، پیامبر بی گناهی را به زندان انداخته یعنی اجازه داده فرعون او را زندانی کند؟ آیا او چاره دیگری به فکرش نمی رسیده؟

یوسف از بندگان خداوند درخواست کمک برای رهایی خویش می کند و این موضوع آفریدگار رحمان و رحیم را سر خشم و غضب می آورد و اراده اش باعث می شود دو سال دیگر به مدت زندانی او اضافه شود!

-شب ی فرعون خوابی می بیند، و کسی از پس تعبیر آن بر نمی آید و به او می گویند این کار فقط از خدا بر می آید. ولی یوسف خواب فرعون را تعبیر می کند و تعبیر او به مذاق فرعون پسندیده می آید و یوسف دوباره محبوب دل ها می شود!

تعبیر مترجم های تورات در مورد آورده شدن یوسف به مصر و زندانی شدنش می تواند نشانه ای از آمدن مهدی موعود، مسیح یا ماشیح یهودیان باشد که تا به امروز و این ساعت خبری از او نیست و کلی ملت یهود را چشم انتظار نگه داشته است.

-یوسف در مصر به مقام شامخی می رسد و فرعون هم دختر «پوطیفرع» را به عقد و ازدواج و نکاح دائم یوسف در می آورد، شاید هم این کار را برای

آن کرده که دوباره یوسف دنبال زنش نیفتد!

فراموش نشود که یوسف پیامبر خدا سیزده سال از عمر عزیزش را در زندان فرعون می گذراند و پس از تعبیر دلخواه خواب فرعون از زندان بیرون می آید و خداوند حکیم هم هیچ دلیلی برای این کارهای عجیب و غریبش ارائه نمی دهد!

-به روایت همان تورات، «اسنت» دختر «پوطیفرع» کاهن دو پسر برای یوسف می زاید.

-برای یوسف یعنی چه، خودش حقی از این دو فرزند ندارد؟ مگر زائیدن پسر سفارشی انجام می شده؟

-در آن سوی مصر در سرزمین مقدس کنعان سرزمین پدری، ابراهیم و اسحاق و یعقوب خشکسالی ناجوری بروز می کند و یعقوب فلک زده به ناچار از پسرانش می خواهد برای خرید و تهیه مایحتاج به سرزمین کفار یعنی مصر که فرعون حاکم آن است سفر کنند، همانجاکه یکی از برادران شان، یوسف در آن جا است.

حالا اگر از خداوند دانا و حکیم و علیم و رحیم علت آوردن خشکسالی در سرزمین پیامبران و سپس محتاج شدن آن ها به کافر بزرگی چون فرعون را بپرسید فکر نکنم پاسخی منطقی داشته باشید و به پرسش شما محلی بگذارد!

در عوض تفسیر کنندگان محترم تورات جواب های منطقی تر و تحقیق کننده ای را برای رفع تکلیف و دفاع از خداوند غایب و زبان بسته بیان خواهند کرد. خداوند خودش این مفسرین و مترجمین و دیلماج های کتاب های مقدس را برای ما تندرست و سر حال حفظ کند و جیب هایشان را پر پول بدارد. آمین

**انگشت در حلقم کردم و تمام**

**خرافات را که به نام اعتقادات به**

**خوردم داده بودند بالا آوردم.**

**چیزی در من زنده شد به نام**

**«انسانیت».**

**صادق هدایت پاک سرشت**

## دشمنان دینی و سیاسی نوروز

نوروز امسال، در فضای مجازی از احمد شاملوشاعر معروف ایران سخن ها در میان بود. احمد شاملو یکی از شاعران ضد سنت های فرهنگی ایرانیان است که دلیل یادآوری نام او شده بود.

نوشته اند، شاملو علیه نوروز و شاهنامه نوشته ها و سخنرانی ها دارد. به سخنانی از او نگاهی می اندازیم.

■ نوروز نه فقط مطلقاً جشن گرفتن ندارد، بلکه به عنوان نامبارک ترین روز تاریخ ایران باید روز عزای ملی اعلام شود.

× نوروز یک دل خوش گنک موقت، یک لحظه ی فراغت دروغین ملتی است که قرن ها به کارگل واداشته شده است.

**از مجله ره آورد شماره ۵۳ بهار ۱۳۷۹ دشمنی با فرهنگ ایران - علی سجادی**

شاملو در مورد فردوسی، شجریان و بسیاری از سنت های ایرانی نیز نظر داده است او درباره فردوسی می گوید، فردوسی یک «گربوز» یعنی حرام زاده است و خوانندگانی مانند شجریان فقط عرعر می کنند! او ضد موسیقی سنتی، روشنفکری در ایران و فرهنگ عوام است.

احمد شاملو می نویسد متاسفانه چیزی که ما امروز به نام تاریخ در اختیار داریم جز مشتی دروغ و یاهو نیست!

شاملو حدود یک سال پیش از انقلاب در جشن دانشجویان ایرانی عضو کنفدراسیون جهانی در نیویورک سخنرانی می کند. در این مجلس شاملو نوروز را به عنوان یک پدیده کمدی و بی مایه به جوانان ناآگاه دانشجوی معرفی می کند. اوشناسنامه ملی ایرانیان را تاریخ تحریف شده می داند و به جوانان هشدار می دهد که گول شیادان تاریخ نویسی مانند فردوسی را نخورند!. همین دانشجویان چپ کسانی بودند که در پیاده کردن انقلاب اسلامی نقش اساسی داشتند و دست در دست اسلامیست ها تلاش اصلی را برای برانداختن ساختار و باورهای فرهنگی ملی ایران آغاز کردند. شاملو در کتاب جمعه شماره ۲۰ می نویسد داستان کاوه جز یک فریب حماسی چیز دیگری نیست. مسئولین انقلاب فرهنگی آخوندی پس از این اظهار نظر شاملو، داستان کاوه آهنگر را از کتاب ها حذف کردند.

دوازده سال پس از سخنرانی او در نیویورک، در دانشگاه برکلی کالیفرنیا به طور مفصل فردوسی را می کوبد، در جایی می گوید، فردوسی یا اشتباه کرده یا ریگی به کفش داشته که اسطوره ضحاک را به آن صورت جا زده است. ایرانیان دچار بیماری کیش شخصیت یا بت پرستی شرم آور عصر جدید هستند و کلی ادعا و افاده طبق طبق دارند. شاملو در همان سخنرانی معروف ادامه می دهد، اکثر ایرانی ها غرق در سفاهت و ابتذال و تعصب جاهلانه هستند، کمبوجیه پدر کورش بنیان گذار شاهنشاهی

هخامنشی یک آقا از آن نوع ملنگ ها است که از اول بلوغ بی دمبک می رقصید! داریوش یک فرد انتقام جو، دیوانه و درنده خواست.

اندیشه های احمد شاملو در بسیاری از جاها شبیه اندیشه های ضد ایرانی آخوندهایی مانند مطهری است که می گوید پدران و مادران ما خر بودند که چهارشنبه سوری را جشن می گرفتند و آخوند دیگری که می گوید: لباس نو پوشیدن یا تبریک گفتن عین کفر است. امسال برای نخستین بار خامنه ای و رئیسی با حذف سفره هفت سین در پیام سال نو فصل جدیدی را در ضدیت با فرهنگ ایرانی گشودند.

آخوند دیگری در تلویزیون می گوید: کسی نوروز را تبریک بگوید عبادت ۵۰ساله اش بر باد می شود. این ضد ایرانی ها چه تلاش فراوانی می کنند برای از بین بردن فرهنگ نیاکانی ایرانیان.

آخوند دیگری به گزارش انصاف نیوز به نام آیت الله سید محمد محسن حسینی طهرانی درباره نوروز در ویدئویی می گوید: نوروز یک بدعت است و اسلام با آن مخالف می باشد. عید نوروز برای علف خوارهاست ما که علف خوار نیستیم تا در نوروز خوشحال شویم.

نوروز عید زرتشتی ها است و اسلام به طور جد با این مسئله مخالفت کرده. دین ما عید غدیر را عید می داند، عید فطر و عید قربان را عید می داند، عید مبعث را عید می داند، عیدی که جنبه عقلانی داشته باشد. علف که از زیر زمین در می آید برای من که عید نیست برای آن گاو و خر عید است که باید بهتر بچرد بنده که علف خوار نیستیم که بخواهم خوشحالی کنم.

## قبری که هر روز تخم طلا می گذارد

حسن خمینی جوان مفت خوری است که بابت نگهداری از قبر بابا بزرگ دروغ گویش سالیانه ۷۲ میلیارد تومان بودجه دولتی می گیرد. یعنی ماهی ۶ میلیارد تومان که می شود روزی ۲۰۰ میلیون تومان. این اضافه بر پول های بی حساب و کتابی است که بدست مردم نادان به درون ضریح خمینی آن مرد ضد ایرانی می ریزند!

## سفارش یک مسلمان بی ایمان!

روژه داران عزیز، روز اول ماه شکنجه ی

رمضان چطور گذشت؟

امیدواریم تا آخر ماه وزن تان دو برابر نشود.

برای ما روزه خواران محترم هم دعا کنید

حامد عبدالصمد نویسنده مصری

## یهودیت و پیامبر اسلام

در شماره پیش از نفوذ مسیحیت به محمد و «ورقه» کشیش مسیحی که پسر عموی خدیجه همسرش بود نوشتیم، و نوشتیم تا زمانی که محمد در مکه بود و روحیه مسیحیت پیدا کرده بود تعداد پیروانش زیاد نبود ولی هنگامی که به مدینه رفت و روحیه خشونت پیدا کرد ورق برگشت. محمد در مدینه یک امت مسلمان طبق الگوی قبایل یهودی ایجاد کرد. اسلام که در مکه از کیفیت مسیحی برخوردار بود، در مدینه کیفیت یهودی به خود گرفت. در مدینه بود که محمد مزایای قوانین و آیین مذهبی را با دیدن اوضاع یهودی ها کشف کرد. او در مدینه نخستین مسجد اسلام را ساخت. یهودیان مدینه طبق قوانین یهودی به پیروی از هلاخا «به معنی راه زندگی» زندگی می کردند. محمد هلاخا را به عنوان الگومورد استفاده قرار داد و نامش را «شریعت» گذارد، که همان آیین زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان کنونی جهان است. هر دو واژه شریعت و هلاخا به معنی «راه» است. مسلمانان در مدینه مانند یهودیان شروع به روزه گرفتن کردند و اورشلیم را به عنوان قبله خود برگزیدند. محمد مانند یهودیان خوردن گوشت خوک را منع و هم خوابگی مردان را با همسران در هنگام عادت ماهانه ممنوع اعلام کرد. هم چنین سنگسار

مجرمان به زناى محضه که یک سنت یهودی است وارد اسلام کرد. در مدینه محمد قصد داشت کارهایی را انجام دهد که یهودیان او را به عنوان پیامبر به رسمیت بشناسند، زیرا این به رسمیت شناختن می توانست در گسترش اسلام نقش بزرگی ایفا کند ولی یهودی های ساکن مدینه از محمد دوری می جستند (حتما ذات او را شناخته بودند) و حتا طبق منابع اسلامی با دشمنان محمد در مکه هم پیمان شدند. البته بعدها صورت مسئله تغییر کرد.

محمد با توجه به آموخته هایش ابتدا خوردن الکل و رباخواری را برای هوادارانش ممنوع کرد تا از یک سو تضمینی باشد برای استقلال امت نوپای مسلمان و از سوی دیگر بتواند به یهودیان ضربه اقتصادی بزند، زیرا بازار الکل و پول در دست یهودیان بود.

از این تاریخ به بعد است که زبان قرآن در برابر یهودیان دشمنانه و جدال آمیز می شود. در آغاز محمد یهودیان را «مومنان صاحب کتاب» می نامید و حالا آن ها را «جعل کنندگان کتاب» می خواند. دشمنی تا آن جا ادامه یافت که محمد در قرآن به یهودی ها اهانت کرد و آن ها را فرزندان میمون و خوک نام برد. و با ازدیاد تعداد پیروانش سه قبیله یهودی را از مدینه بیرون راند و اعضای چهارمین قبیله را که بر چسب خیانت به آنان زده بود به اسارت گرفت و ۶۰۰ نفر از مردان جنگجوی آن ها را بدست یکی از سردارانش به قتل رساند و به این شکل مدینه از یهودی ها خالی شد! و قبله را هم از اورشلیم به سوی مکه برگرداند.

بدین ترتیب شبه جزیره عربستان را که بیشتر یهودی ها در آن زندگی می کردند پاکسازی کرد تا سنگ بنای امپراتوری اسلامی آینده گذاشته شود. و از همین جا است که لحن نرم قرآن در مدینه با لحن مکه که از مسیحیت الهام می گرفت متفاوت شد و آیه های مدنی نام گرفت که عملاً اسلامی تند خو، پر خاشگر، زورگو، پر تنش ...

**پاسدار شکم گنده ای به همراه سربازانش در تهران به دنبال روزه خوارهای خیابان افتاده بودند و آن ها را تنبیه و جریمه می کردند.**

**دلیل پاسدار شکم گنده که امکان نداشت خودش با آن حجم شکمی روزه باشد این بود که شما با خوردن روزه در ملاء عام احساسات مردم مسلمان را جریحه دار کرده ای! روان شاد، بزرگمرد مبارز صادق هدایت در جایی گفته: دینی که با خوردن آب در ملاء عام به خطر افتد ولی خوردن حق مردم تکانش ندهد دین نیست. توهمی است برای عوام و نعمتی است برای آخوندها!**

**یعنی چه، خدانه جسم است نه روح است، خدانه جان دارد و نه خانه و مکان! هر کس این خدا را ساخته با زبان بی زبانی و فلسفی می گوید «خدا نیست»! مگر ما خل هستیم که با چنین موجود عجیب و غریبی به راز و نیاز به ایستیم!**

## شایان توجه

نکته دوم گفتن سال ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ برای سال و تاریخ میهن ما است که در اصل سال های مهاجرت محمد از مکه به مدینه است و آن را سن کشور ایران دانستن به این دلیل که عرب ها می گویند و ما هم باید بگوییم درست نیست. امروز که مردم درون ایران چشم در چشم مسلمانان فریاد می زنند- بیزارم از دین شما- نفرین به آیین شما، آن «وقت» شما در بیرون از کشور ول کن نیستید. کمی پژوهش کنید می بینید امسال سال ۲۵۸۲ ایرانی است که در رژیم گذشته قانونی شده بود. چه اصراری دارید که به هم میهنان خود سال ۱۴۰۲ را شادباش بگویید، آیا خجالت می کشید بگویید ۲۵۸۲؟. حالا خوبست ۱۴۰۰ سال پیش محمد از شهری که مثلا خانه خدا در آن جا بود فرار کرد و رفت و برعکس به شهری فرار نکرد که خانه خدا در آن جا باشد تا بتوان برای آن هجرت ارزشی قائل شد. چرا باید شماها همیشه دیرتر از مردم «متوجه» شوید و بسیاری از مردم ایران خدا را هم باور ندارند ولی برخی از شماها از آخوندها هم ریاکارتر و فریب کار تر شده اید؟

## قرنی که با محمد علی فروغی

(۱۳۰۱) آغاز شد با ایراهیم رئیسی (۱۴۰۱)

پایان یافت.

فروغی ملی گرا، تجدد خواه، روشن فکر، مترجم، ادیب، سخن شناس، فیلسوف، تاریخ دان، روزنامه نگار، سیاستمدار، دیپلمات، نخست وزیر رضاشاه و ایراهیم رئیسی نشش کلاس درس خوانده، آخوند تاریک فکر، بی خبر از تاریخ و سیاست، رئیس جمهور سید علی خامنه ای کله شق و داماد علم الهدی آخوند راه انداز خانه های عفاف در ایران.

## سیروس دولتشاهی

### مشروب و چادر و قمار در اسلام

قرآن کتاب مسلمانان ابداً حرفی از منع بودن الکل و پوشش چادر و روسری نمی گوید.

■ سوره النحل آیه ۶۷- و من ثمرات الخیل والاعناب... و از میوه های نخل (خرما) و انگورها از آن نوشابه سکرآور (مست کننده) می گیرید، روزی نیکو (بدست می آورید)، بیگمان در آن نشانه ایست برای قومی که می اندیشند (یعنی برای انسان اندیشمند یا فهمیده خوردن مشروب ایرادی ندارد!- بیداری).

■ سوره بقره آیه ۲۱۹- یسئلونک عن الخمر و المیسر... ترا ای (پیامبر) از مشروب و قمار پرسند، بگو در این دوگناه و سودهایی برای مردم است! لیکن گناه آن دو بزرگتر از سودشان است!

(الله عشقی مسلمانان، برای هر دوی این گناهان سودهایی را هم دیده است، هر چه می اندیشیم سود قمار را نمی فهمیم در چیست- بیداری).

■ سوره نسا آیه ۴۳- یا ایها الذین آمنوا تقربوا الصلوات و انتم سکاری... ای کسانی که ایمان آورده اید در حال مستی نماز نخوانید (این خدای بخشاینده مهربان نگفته مشروب نخورید فقط می گوید اگر مست شدید در آن حال نماز نخوانید، ممکن است بیشتر پرت و پلا بگویید!- بیداری) و در سوره مائده پشیمان شده می گوید قمار و مشروب از کارهای شیطان است.

■ در هیچ آیه ای دال بر ممنوع بودن مشروب نیست، فقط می گوید خوردن مشروب و بازی قمار خوب نیست و اگر هم مشروب خوردید به نماز نایستید. پس الکل حرام نیست و نماز خواندن در حال مستی هم درست نیست.

■ در مورد حجاب سوره احراب آیه ۵۹- یا ایها النبی قل لازواجک... ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مومن بگو «پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند» (یعنی سفت و سخت حجاب بگیرند) این برای آنست که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند.

در این آیه منظور حجاب و پوشش نیست، برعکس می گوید پوشش های خود را پایین تر بیاورید تا مردم شما را بشناسند. پوشاندن سر و صورت را منع نکرده است.

دمکراسی به کشوری می رود که بیشتر

مردمش ذاتاً دمکرات باشند



دکتر احمد ایرانی

## دین های تک خدایی

تمام دین های تک خدایی از خاورمیانه برخاسته اند و سپس در سراسر جهان گسترش یافته اند. «یهودیت» یا «یهوواگرایی» کهن ترین و باستانی ترین دین تک خدایی جهان به شمار می رود.

در سرزمین هایی که اندیشه «یهوواگرایی» جوانه زد پیش از اعتقاد به وجود خدای یگانه اندیشه های بی خدایی و چند خدایی رواج داشت و پیدا شدن باورهای مربوط به وجود خدای بی همتا و یگانه، ناگهانی و بدون مقدمه نبود.

از ابراهیم به نام بنیادگذار یهودیت یاد می شود. دوران زندگی او را بین ۱۷۰۰ تا ۱۹۰۰ سال پیش از میلاد مسیح نوشته اند. ابراهیم اقوام پراکنده بنی اسراییل را با یکدیگر متحد کرد و مقدمه پیدایش دین یک پارچه ای را فراهم آورد. نوه ابراهیم یعقوب نام داشت که از او دوازده پسر پدید آمد و به این ترتیب در قوم بنی اسراییل دوازده قبیله پدید آمد. برخی از این قبيله ها بعدها ساکن مصر باستان شدند و آنان را مصری ها به بردگی واداشتند.

حدود ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ سال پیش از تولد مسیح یکی از بزرگان این قوم حضرت موسا قوم خود را از مصر به کنعان یا فلسطین کوچ داد. این رهبر قوم و قبيله بانی تدوین یکی از نخستین کتاب های دینی به نام تورات شد که از آن با نام قانون های موسا نیز یاد می شود. بسیاری از دین شناسان یهودیت را نخستین دین تک خدایی جهان می دانند «ده فرمان موسا» که مشهورترین فرمان تاریخ به شمار می رود در این دین جنبه الهامی و آسمانی دارد که از سوی قادر متعال به فرستاده او یا حضرت موسا وحی شده است (به باور دینداران). یهودیت نیز بمانند همه پدیده های دیگر اجتماعی پس از گذشت قرن ها مسیر تکامل خود را پیموده و دگرگونی های بسیار در آن پدید آمده است. برخی از مردم شناسان یهودیت را دین قومی یا دین قبيله ای می نامند که در آن به جنبه های جهانی و چند ملیتی توجهی نشده است.

## چه کسی یادش می آید

چه کسی یادش می آید این نامه را کدام هنرمند ایرانی نوشت و همان موقع بیداری تنها جایی بود که او را معرفی کرد و اظهاراتش را نوشتیم! نامه او را بخوانید و ببینید ما ایرانیان در بیرون از کشور در کجا ایستاده

ایم و به جای تحریم کنسرت های این فرد بیشتر از پیش هم به دیدارش رفتیم!

این هنرمند نامه اش را برای یکی از رسانه های بزرگ داخل ایران فرستاده بود که چاپش کردند. البته آخوندها زرنگ تر از ما هستند، آن ها به نامه هنرمند ما کوچکترین اهمیتی ندادند و مسخره اش هم کردند. ماجرا از اینجا آغاز شد که او در یکی از کنسرت هایش احتمالاً (نمی دانیم) سرش گرم بوده بر علیه اسلام شعاری می دهد. و پس از چندی پشیمان شده آن نامه را نوشت و برای رسانه جمهوری اسلامی فرستاد آن ها هم چاپش کردند. نامه ایشان چنین بود. درود بی کران به شما عزیزانم در ایران: من از سن شش سالگی در مکتب یکی از دراویش به نام آقای حسین خالاولو درس تقوا را آویزه گوش خود کردم، ایشان گرچه نابینا بودند اما «علی» پنداری را بالاتر از دو چشم بینای ناآگاه من می دانستند، چنان مرید علی شدم که حس مسئولیت در جان و روح من نقش بست (بر دروغگو...)

تا جایی که در یک صفحه کامل موسیقی آهنگ هایی در وصف وستایش امیرالمومنین خواندم و فقط خدا شاهد بود که در زمان خواندنم روی زمین نبودم! (بر دروغگو...)

اخیراً هنگام مطالعه تاریخ پایه های خلوص نیتم با خواندن چندین مطلب، به ناحق متزلزل شد و در یکی از اجراهای زنده ام به اشتباه مطالبی را بیان کردم (اگر می گفت زیادی خورده و مست بودم بیشتر باور کردنی بود) و تا به امروز در ضمیر ناخودآگاهم طبعی محکم می کوبد و آزارم می دهد!

و فهمیدم که باور و ایمان من کامل نیست، به تحقیق و جستجو با چندی از استادان دانشگاه گفتگو کردم (بر دروغگو...)

و آگاه شدم که این مطالب تاریخی حدود ۱۵۰ سال پس از شهادت امیرالمومنین نوشته شده (چه دلیل موجهی!) و خدا را شکر که نادرستی و سستی این مطالب نیز بر من (که دروغگویی بیش نیستم) آشکار شد! و اینک می دانم که حضرت علی در فرهنگ ایرانی! نمادی از عدالت، بخشش و فتوت است و همگان حتماً غیر مسلمانان او را چنین شناخته اند.

امیدوارم رهرو و قدردان چنین سرمایه ای باشیم (که مسلمانان دوباره به کنسرت های من بیایند) ای کاش بعضی از عاشقان درگاه علی با هتاکی پاسخگوی من نمی شدند (هتاکی کوچکترین حُسن مسلمانان است، شانس آوردی سرت را نبریدند - مهسا امینی و محسن شکاری ها را که توهینی هم به علی نکردند این ها کشتند) اگر خدای ناکرده با سخنانم دلی را رنجانده ام اول از همه شرمنده خودم هستم و شما را قسم می دهم به این همه سال تلاش هنری عاشقانه مرا به بخشید و بدانید که هیچ انسانی کامل نیست. باشد که از خودشناسی به خداشناسی برسیم! (روضة خوان خوبی می شد اگر آوازه خوان نمی شد).

## سرور کسمایی

## ایران غرق انقلاب است و چرا نباید ناامید شد

در روزهای پایانی تابستان ۱۹۸۷ به لطف بورس دانشجویی دولت فرانسه برای تکمیل تحصیلاتم در زبان و ادبیات روسی با چمدانی پر از کاغذ توالت و کیسه پلاستیکی که در روسیه پیدا نمی شد به مسکو رسیدم. شهر برای بزرگداشت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر که حکومت تزاری شوروی به پایان رسید آماده می شد و به تازگی در و دیوار را رنگ زده بودند.

حکومت کمونیستی در حال رنگ باختن بود و انتقادهای مردمی اینجا و آنجاشنیده می شد و جنب و جوشی در زیر پوست جامعه آغاز شده بود که حال و هوای خاصی به شهر می داد.

راهروهای زیرزمینی عابر پیاده در محلات مرکزی شهر ماوای شاعران ممنوع القلم گمنامی بود که شعرهای انقلابی خود را از بر یا روی کاغذهای رنگ باخته و تا خورده برای رهگذران می خواندند.

در آن سال تحصیلی که برای من بیش از آن که سر کلاس درس بگذرد در خیابان ها و معابر می گشت. جایی که زبان مردم از قید و بند پروپا گاندهای دولتی رها شده بود، به عبارتی زبان ها در حال باز شدن بود، (درست مانند امروز ایران که جوانان ایران با زبان دیگری از زبان شش ماه پیش سخن می گویند و شعر می دهند). در آن روزها هنوز کسی نمی دانست که سه چهار سال تا فروپاشی نظام فرسوده شوروی بیشتر نمانده است.

در آن زمان همین پوتین رهبر فعلی روسیه به رغم تخصص امنیتی و کشف هویت مخالفان سیاسی داخلی، در مقام کارمند دست چندم کا گ ب به آلمان شرقی فرستاده شده بود و هر تابستان که برای دیدار خانواده اش به سن پترزبورگ باز می گشت، کاغذ توالت و کیسه پلاستیکی (بیشترین چیزی که خانواده ها نیاز داشتند و در آلمان شرقی وجود داشت) تحفه می آورد.

در خیابان ها عابرنانی را می دیدی باشکم خالی و کیسه توری از جنس تور ماهی گیران به دنبال شکار آذوقه از یک مغازه ی دولتی به مغازه دولتی دیگر سرک می کشیدند، به جز نان جو و نوعی پنیر زردگون با بو و طعم پلاستیک چیزی نمی یافتند مگر همان غذای روح که در تجمعات راهروهای زیرزمینی اشعار سیاسی به رایگان عرضه می شد.

چند ماهی نگذشته بود که در میانه ی همان سال نوید رویداد دیگری در شهر پخش گردید. دیداری میان میخائیل گورباچف و رونالد ریگان برای تنش زدایی و مهار روند افسار گسیخته ی رقابت دو ابر قدرت بر سر

تسلیمات هسته ای.

شهر پر شد از بنرها و پرچم های آمریکا و شوروی. یک بار دیگر در و دیوار شهر به دست سمباده و رنگ و روغن سپرده شد.

هر روز که می گذشت حنای سردمداران اتحاد جماهیر شوروی در نظر مردم کوچه و بازار کم رنگ تر می شد و رهگذران راهروهای زیرزمینی بی اعتنا از جلوی بنرها و پرچم های روسیه و آمریکا می گذشتند. دولت قادر نبود مایحتاج اولیه مردم را تهیه و در اختیار آن ها بگذارد، ابرقدرتی که تمام بودجه ی دولتی خود را صرف تسلیمات هسته ای و نظامی می کرد.

سیاست های اقتصادی که علت اصلی عدم محبوبیت گورباچف در میان روسی ها شده بود باعث گردیده بود شهروند روس، پس از قضای حاجت خود را با روزنامه های دولتی «پراودا» و «ایزوستیا» ارگان حزب کمونیست و شورای عالی کشور پاک کند! و بدین ترتیب با یک تیر دو نشان می زدند، هم راه حلی حداقلی و تقریباً رایگان برای رفع مشکل بهداشتی و هم بیانی برای نفرت عمیق خود از دروغ های دستگاه پروپاگاندا رسمی که به وسیله آن دو روزنامه ابراز می شد.

به همین خاطر وقتی مسافری خارجی از کسی می پرسید چه هدیه ای می خواهی برایت بیاورم اغلب پاسخ کاغذ توالت بود و کیسه ی پلاستیکی که اجناس مورد نیاز مردم بود. فروپاشی نهایی در سال ۱۹۹۱ رخ داد و گروه کوچکی از نیروهای جوان درون نظام موفق شدند قدرت را بدست گیرند. یکی از آن افراد (متاسفانه) همان کارمند دون پایه ی کا گ ب بود که از آلمان شرقی به سن پترزبورگ بازگشته بود و پس از چند ماه مسافركشی در خیابان های شهر ناگهان به مقام دربانی اتاق رئیس جمهور دائم الخمر، یالتسین در کاخ کرملین نائل آمد، سپس در سال ۱۹۹۸ به کمک رفقای قدیمی کا گ ب ریاست کا گ ب را که این بار نامش «اف، اس، ب» شده بود. عهده دار شد و در سال ۱۹۹۹ به نخست وزیری و سپس ریاست جمهوری رسید. مقامی که تا به امروز ۲۲ سال است در انحصار خودش در آورده و خیال هم ندارد از آن دست بکشد.

«بهر حال هر انقلابی را پیش درآمدهایی باید باشد که از اهمیت خاصی برخوردار است و بدون آن انقلاب رخ نخواهد داد. انقلاب زن، زندگی، آزادی همان پیش درآمد مهم انقلابی است که حتماً رخ خواهد داد و اوضاع کشور دیگر به اوضاع چند ماه پیش کشور برنخواهد گشت و به سمت رخداد نهایی و انقلاب رهایی ملت ایران خواهد رفت.»

**کشوری که تعداد مساجدش از تعداد**

**کتابخانه هایش بیشتر باشد، آن کشور محل**

**پرورش برده و امت و دزد و دروغگوست!**

## آیا آموختیم؟

چند درس روشن تاریخی از خیزش جوانان کشورمان در سال ۱۴۰۱ عربی و ۲۵۸۱ ایرانی آموختیم، امید است فراموش نکنیم.

### درس نخست

ما در جهان ملتی هستیم بی یار و یاور، که در هنگامه سختی و نیاز کسی دست ما را نخواهد گرفت. حتا چپاول گرانی مانند چین و روسیه.

### درس دوم

در راستای باورشرم آور ظهور امام زمان و راست و ریس کردن کارها، هم چنان در امور سیاسی منتظریم که بالاخره دستی از غیب برون آید و کاری بکند.

### درس سوم

خارجی ها مترصد بودند مردم ما بپاخیزند، رژیم اسلامی را براندازند تا آن ها سوار موج مردم شوند و خود را شریک در پیروزی مردم کنند و به محض این که مردم برنخواستند تا به جوانان خود به پیوندند، فوری سر «خ» راکج کردند رو به سوی آخوندها برگرداندند.

### درس چهارم

معلوم نیست ملت ایران متوجه شد کس نخارد پشت شان، جز ناخن انگشت شان. و در تظاهرات آتی اگر معلمان برای حقوق خود به خیابان می آیند، کارگران و بازنشستگان و دادخواهان و سایر ناراضیان باید به پشتیبانی از آن ها بیرون بیایند، و اگر کارگران به هر دلیلی برخاستند معلمان و سایر ناراضیان باید در کنار کارگران به خیابان بیایند تا هر بار تظاهرات آن ها بزرگتر و بزرگتر شود تا نتیجه بگیرند.

### درس پنجم

تا پدر و مادران و سالمندان و سنین بالای سی و چهل ساله به جوانان شجاع خود پیوند نخورند و در کنارشان نه ایستند هیچ اتفاقی رخ نخواهد داد. کلید رهایی ایران از دست آخوند، در جیب خود مردم ایران است و نه در دست دیگران.

### درس ششم

مهم ترین درس برای ایرانیان بیرون از کشور است که برای رفع مشکلات پنج درس بالا، پایداری در ایجاد همبستگی و ادامه تظاهرات بزرگ دستکم ماهی یک بار، و هر بار در یکی از کشورهای جهان ضروری ترین کار برای امید بخشیدن به مردم درون کشور است تا آن ها دست به حرکت نهایی بزنند.



کند سرنگون دولت جانیان

ملت قهرمان فقط یک تکان

زن های ایران یک دشمن بی رحم  
دارند بنام اسلام، و یک دشمن  
بی عرضه به نام مرد مسلمان

زاد روز آموزگار خردمندی و انسان  
گرایی، اشو زرتشت را به هم میهنان  
ایران دوست زرتشتی که پاس داران  
اصلی فرهنگ نیاکانی ما می باشند  
شادباش می گوئیم.

اگر خدا یکی بود و فقط یک  
کتاب داشت، شاید او را  
می پرستیدم.

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### شایان ((توجه))

خانم ها و آقایان، برنامه سازان و اخبارگویان گرامی رادیو  
تلویزیون های پارسی زبان، باور کنید اگر انسان روح داشت  
روح فردوسی و روح زرتشت و کورش و نیاکان شما هر روز از  
واژه های «غیر» ایرانی که شما فراوان ادا می کنید و به زبان  
می آورید غصه می خوردند و بیمار می شدند! و شاید هم مشتی  
حواله فک شما می نمودند!

خوشبختانه پس از چهل و چهار سال زحمتی که کشیده شد  
بسیست درصدی از شماها «سلام» را از زبان خود انداختید و واژه  
زیبای درود را به جایش گذاشتید ولی این کافی نیست، هنوز به  
آقای میبیدی بگویید درود پاسخ می دهد سلام، گویی لج می  
کند، آقای ساسان کمالی که هیچ، اوبی پروا دشمن زبان پارسی  
است. مانده در رویه ۸

بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است  
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
P.O. Box 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A.